




علوی

## فارسی ۲ (پایه یازدهم)

مصطفی شاهسون 

مجموعه کتابهای همراه علوی

# سخن‌ناشر

به نام آن‌که هستی نام از او یافت




کتاب پیش رو، مجموعه‌ای از اهم مباحث و نکات تحت عنوان درس‌نامه و همچنین تعداد قابل توجهی سؤال چهار گزینه‌ای تألیفی و گردآوری شده توسط برترین مدرسان کشور می‌باشد. شایان به ذکر است تقریباً تمام سؤالات کنکورهای سراسری سال‌های گذشته نیز که با کتاب جدید هم‌خوان هستند، در این کتاب گردآوری شده است. برای تمامی سؤالات، پاسخ‌نامه تشریحی کامل در اختیار شماست و در تمام قسمت‌ها، مؤلفین محترم نکته‌ای آموزشی و تحلیلی را نیز به پاسخ‌نامه اضافه کرده که این امر سبب شده است تا این کتاب، علاوه بر از ایجاد آشنایی مخاطب با نحوه پرسش و الگوی پاسخ‌گویی، به یادگیری و تکمیل اطلاعات علمی دانش‌آموز نیز کمک کند؛ و مهم‌تر از همه این‌که در تمام سؤالات و پاسخ‌ها، الگوی استاندارد سؤالات کنکور در اولویت قرار داشته است.

از شما نیز خواهش می‌کنیم تا ایده‌ها و فکرهای بکر خود را در زمینه ارتقاء و بهبود این کتاب آموزشی با ما در میان بگذارید. امیدواریم این کتاب قدمی، هر چند کوچک، در مسیر فراگیری علم و رشد آموزشی ایران عزیزمان باشد.

راهنمای استفاده از کتاب:

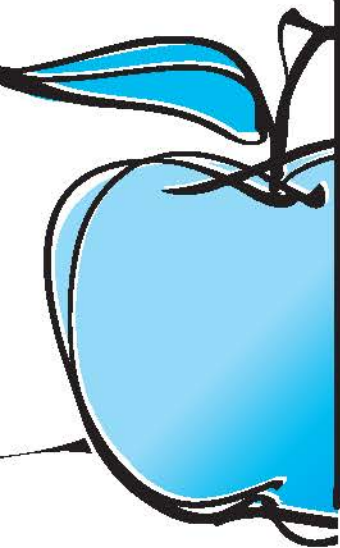
۱) ابتدا جزوه آموزشی دبیر خود را به‌عنوان منبع اصلی و پس از آن، درس‌نامه هر قسمت را که در شروع فصل آمده، با دقت مطالعه کنید.

در جریان باشید که:

سطح سؤالات در پاسخ‌نامه مشخص شده است که جهت ارزیابی و تخمین زمان پاسخ‌گویی می‌توانید از آن‌ها استفاده کنید. سؤالات آسان با نماد ، سؤالات متوسط با نماد  و سؤالات دشوار با نماد  مشخص شده است.

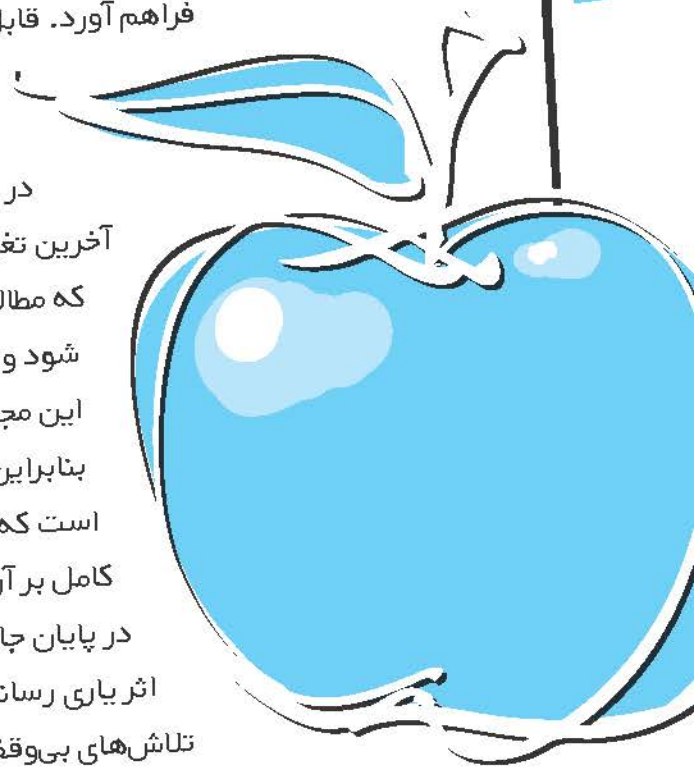
شماره سؤالاتی که با رنگ خاکستری مشخص شده‌اند، سؤالات تشبیه‌ای می‌باشند.

۲) در آخر هر فصل، سؤالات جامع و ترکیبی همان فصل با عنوان آزمون قرار داده شده است؛ از این آزمون‌ها نیز جهت ارزشیابی و سنجش میزان یادگیری می‌توانید بهره ببرید.



با تشکر و سپاس بی‌حد به درگاه خداوند باری تعالی که نخستین و بزرگ‌ترین یاری‌گر بندگان در آغاز و پایان هر کاریست. امید است این اثر بتواند نقشی هر چند کوچک در خدمت به جامعه تعلیم و تربیت کشور داشته باشد و زمینه رشد و پیشرفت دانش‌آموزان عزیز را فراهم آورد. قابل توجه است کتابی که در اختیار شما قرار دارد، حاصل تجربیات حرفه‌ای و آموزشی ما در سالیان متمادی می‌باشد.

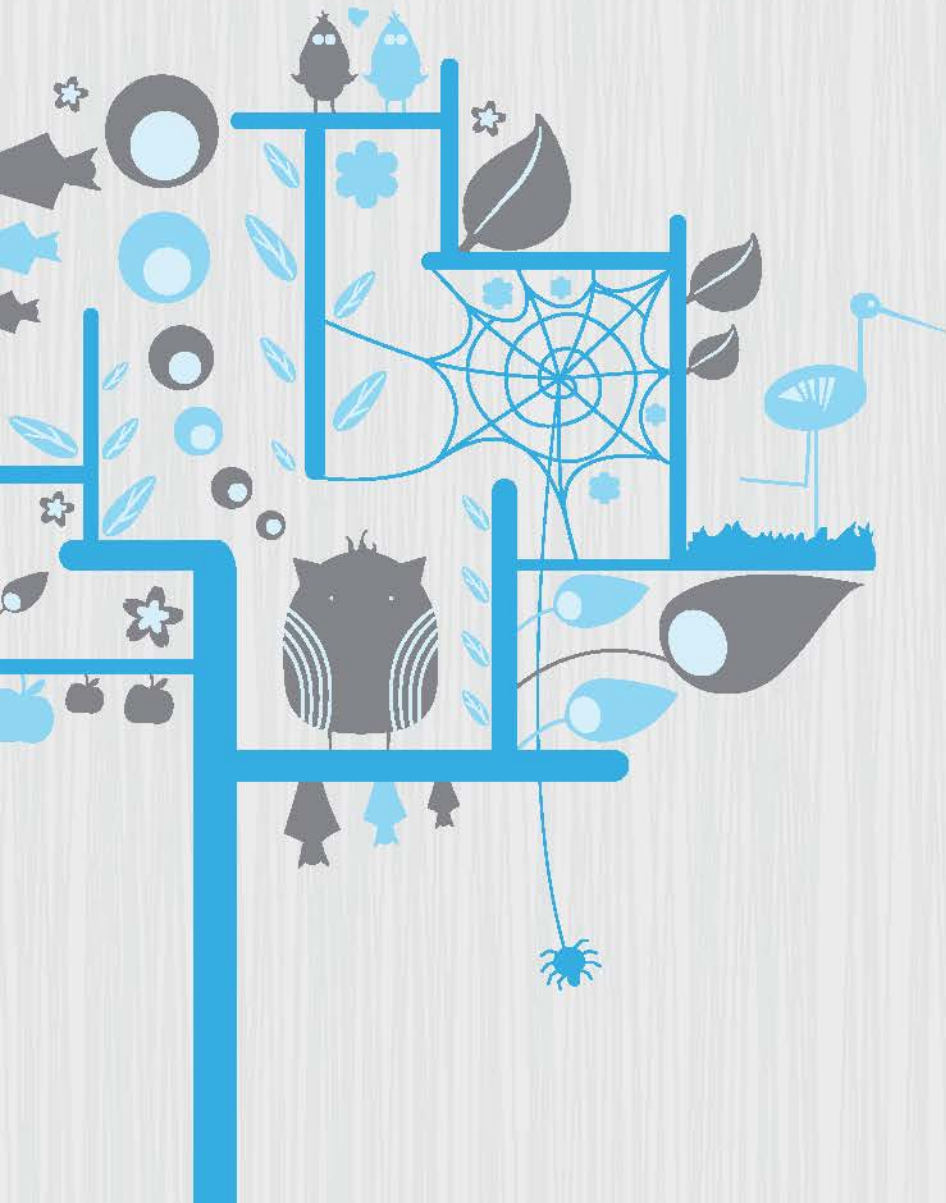
در این کتاب به شرح و خلاصه و نکته‌وار مباحث بر پایه آخرین تغییرات کتاب درسی اختصاص دارد، سعی بر آن شده که مطالب به شکلی ساده در عین حال کاربردی آموزش داده شود و به‌طوری‌که دانش‌آموزان بتوانند با فراگیری کامل این مجموعه خود را برای ورود به مقاطع بالاتر آماده نمایند. بنابراین درخواستی که از شما دانش‌آموزان محترم داریم این است که در ابتدا با مطالعه دقیق کتاب درسی خود و تسلط کامل بر آن، به تمرین‌های موجود در این کتاب مراجعه کنید. در پایان جا دارد از تمامی عزیزانی که ما را در پدید آوردن این اثر یاری رساندند کمال تشکر را داشته باشیم و هیچ‌گاه خاطره‌ی تلاش‌های بی‌وقفه، پیگیری و سخت‌کوشی شما را در ابعاد اجرایی و آموزشی این کتاب از یاد نخواهیم برد و امیدواریم در آینده نیز از حضور پرشور و استمرار همکاری شما در زمینه‌های دیگر بهره‌مند و برخوردار باشیم.



## تقدیم به:

همه آنها که تا امروز در مسیر آموزش تلاش کرده‌اند.

و شما که قرار است در آینده نزدیک، نقش علمی مهمی ایفا کنید.



# فهرست

فصل اول: ادبیات تعلیمی

۷



فصل دوم: ادبیات سفر و زندگی

۵۶



فصل سوم: ادبیات غنایی

۹۸



فصل چهارم: ادبیات پایداری

۱۳۲



فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی

۱۶۶



فصل ششم: ادبیات حماسی

۱۸۹



فصل هفتم: ادبیات داستانی

۲۳۰



فصل هشتم: ادبیات جهان

۲۶۷



آزمون‌های جامع

۲۹۱





## فصل اول

### ادبیات تعلیمی

سنایش درس‌نامه

#### قلمرو ادبی

قالب مثنوی: از قالب‌های نظم فارسی است که هر بیت آن قافیۀ مستقل دارد. قالب شعر «لطف خدا» مثنوی است. تحمیدیه: به معنای حمد و ستایش خداوند است و در اصطلاح، بخش آغازین هر کتاب را که در ستایش خداوند و برشمردن صفات او سروده یا نوشته شده باشد، می‌گویند.

#### قلمرو فکری

مفهوم کلی ستایش: نام خدا سرآغاز هر نوشته‌ای است و سخن گفتن از او مایه خلوت کلام و سربلندی هر انسان است. لطف خداوند مایه خوشبختی است و تواضع در برابر خداوند شرط عقل است.

### تاریخ ادبیات

شمس‌الدین محمد وحشی بافقی

شاعر قرن دهم هجری

آثار: کلیات وحشی- ناظر و منظور- فرهاد و شیرین

منظومه «فرهاد و شیرین» به استقبال از «خسرو و شیرین» نظامی سروده شده است.



به نام پاشنی‌بخش (زبانها) ملاوت‌سلج معنی در بیانها

قلمرو زبانی

حلاوت: شیرینی

پاشنی: مزه، طعم

قلمرو ادبی

مراعات نظیر (شبکه معنایی): زبان، معنی، بیان

حس آمیزی ۱: طعم داشتن زبان

حس آمیزی ۲: شیرین بودن بیان

قلمرو فکری

معنی: به نام خداوندی که به کلام طعم می‌بخشد و نام او معیار دلنشینی و ارزش کلام است. مفهوم: کلام با نام خداوند اعتبار می‌گیرد.

بلند آن سر، که او خواهد بلندش نژند آن دل، که او خواهد نژندش

قلمرو زبانی

نژند: خوار و زبون، اندوهگین

«ش» در «بلندش» و «نژندش» نقش مفعولی دارد.

قلمرو ادبی

موازنه:

بلند	آن	سر	که	او	خواهد	بلندش
نژند	آن	دل	که	او	خواهد	نژندش

مراعات نظیر (شبکه معنایی): سر، دل

کنایه: «سربلندی» کنایه از «سعادت و توفیق»

تکرار ۱: بلند

تکرار ۲: نژند

مجاز: «سر» و «دل» مجاز از «انسان»

قلمرو فکری

معنی: آن کس را که او بخواید، پیروز و سربلند است و آن کس را که او بخواید، خوار و زبون است. مفهوم: تعز من تشاء و تذلل من تشاء.

در ناپستهٔ احسان گشاده‌ست به هر کس آنچه می‌بایست، داده‌است

قلمرو زبانی

بایستن: لازم بودن

احسان: نیکی و نیکوکاری

«گشاده» و «ناپسته» (ارتباط معنایی: مترادف)

قلمرو ادبی

واج‌آرایی: تکرار صامت «س»

استعاره (اضافه استعاری): در احسان، احسان به خانه‌ای تشبیه شده که در دارد.

قلمرو فکری

معنی: نیکوکاری او همیشگی بوده است و [به بندگان] هر آنچه را لازم بوده، عطا نموده است. مفهوم: بخشندگی خداوند



## به ترتیبی نهاده وضع عالم که نی یک موی باشد پیش و نی کم

### قلمرو زبانی

به ترتیبی: به روشی، به گونه‌ای  
وضع نهاده: در این جا به معنی آفریدن  
«نی» صورت کهن «ه» (تلفظ این واژه به صورت «Ni» صحیح است.)

### قلمرو ادبی

تضاد: بیش و کم  
نماد: «یک مو» نماد «هر چیز کم و اندک»  
تکرار: نی  
کنایه: «یک مو بیش و کم بودن» کنایه از «دقیق و بی نقص بودن»

### قلمرو فکری

معنی: جهان را به گونه‌ای آفریده است که چیزی در آن زیاد یا کم نیست.  
مفهوم: بی نقص بودن نظام آفرینش

## اگر لطفش قرین مال گردد همه ادبها اقبال گردد

### قلمرو زبانی

قرین: نزدیک  
ادبار: نگون بختی، پشت کردن، متضاد اقبال  
«اگر» حرف ربط وابسته‌ساز (کل بیت یک جمله مرکب است)  
اقبال: نیک بختی، روی آوردن  
«گردد»: در این جا فعل اسنادی به معنای «شود»

### قلمرو ادبی

تضاد: اقبال و ادبار

### قلمرو فکری

معنی: اگر لطف خداوند شامل حال کسی شود، بدبختی او به خوشبختی تبدیل می‌شود.  
مفهوم: لطف خداوند مایه سعادت است.

## وگر توفیق او یک سو نهد پای نه از تدبیر کار آید نه از رای

### قلمرو زبانی

توفیق: آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده، مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن  
تدبیر: به پایان کار نگریستن، عاقبت‌اندیشی  
رای: در این جا شور و مشورت  
«اگر» حرف پیوند وابسته‌ساز

### قلمرو ادبی

چنانس ناهمسان (ناقص): پای، رای  
تشخیص: پا نهادن توفیق  
تکرار: نه  
کنایه: «پای یک سو نهادن» کنایه از «کناره‌گیری کردن»

### قلمرو فکری

معنی: و اگر خداوند اسباب موفقیت را برای بنده‌اش فراهم نکند، از عاقبت‌اندیشی و مشورت و هم‌فکری کاری بر نمی‌آید.  
مفهوم: بی مدد خداوند، خرد و عقل، انسان را به جایی نمی‌برد.



فرد را گر نبخشند روشنیی بماند تا ابد در تیره‌رایی

**قلمرو زبانی**

تیره‌رایی: بداندیشی، ناراستی  
 «را» در این بیت به معنای «به» حرف اضافه (ویژگی سبکی)  
 «بماند» در این بیت به معنای «همی‌ماند» آمده و مضارع اخباری است.

**قلمرو ادبی**

تشخیص: در تیره‌رایی ماندن خرد (گمراه شدن خرد)

**قلمرو فکری**

معنی: اگر [خداوند] خرد و دانش را راهنمایی نکند، خرد برای همیشه در گمراهی و ناراستی خواهد ماند.  
 مفهوم: خرد انسانی با اراده‌ی خداوند راهنما و روشنگر است. اگر اراده‌ی خداوند نباشد، حتی خرد نیز مایه‌ی گمراهی است.

کمال عقل آن باشد در این راه که گوید نیستم از هیچ آگاه

**قلمرو زبانی**

کمال: کامل شدن، تمام شدن  
 «گوید»: «بگوید» مضارع التزامی

**قلمرو ادبی**

پارادوکس (متناقض‌نما): نهایت عقل در ناآگاه بودن  
 تشخیص: سخن گفتن عقل

**قلمرو فکری**

معنی: خرد زمانی به تکامل می‌رسد که به نادانی خود اعتراف کند.  
 قرابت معنایی:

نمی‌دانم نمی‌دانم الهی تو دانی و تو دانی آنچه خواهی



## قلمرو زبانی

صفت مبهم: صفات مبهم از وابسته‌های پیشین یک گروه اسمی هستند.

**نمونه:** هر روز، هیچ‌کس، همه چیز، فلان نویسنده، دیگر مردمان

اما از میان صفات مبهم، واژه «دیگر» امروزه غالباً در جایگاه «وابسته پسین» قرار می‌گیرد.

**نمونه:** مردمان دیگر

معانی فعل «شد»: فعل «شد» در زبان معیار امروز فقط در معنای «اسنادی» (گشتن، گردیدن) به کار می‌رود؛ اما در متون ادبی یا متون کهن این فعل، ناگذر و در معنای «رفتن» نیز به کار رفته است.

**نمونه:** هوا سرد شد (گشت، گردید)

زاهد خلوت‌نشین دوش به میخانه شد (رفت)

**نکته:** فعل «شد» گاهی به‌عنوان «فعل کمکی» در ساختمان افعال به کار می‌رود.

**نمونه:** عطار نیشابوری در حمله مغولان به نیشابور کشته شد.

معنای برخی واژه‌ها تنها در جمله یا زنجیره سخن قابل درک است؛ یعنی برخی کلمات به تنهایی نمی‌توانند خود را بشناسانند، قرار گرفتن در جمله یا روابط معنایی (ترادف، تضاد، تضمین، تناسب) به دریافت معنای این واژه‌ها کمک می‌کند.

**نمونه:** شیر سرشار از کلسیم است. (قرار گرفتن در جمله)

شیر و پلنگ (روابط معنایی)

به تفاوت معنایی واژه «سیر» در جمله‌های زیر دقت کنید:

۱) سیر را هنگام پاییز می‌کارند.

۲) سیر را غم‌گرسنه نیست.

۳) سیر معادل هفتاد و پنج گرم است.

۴) سبز سیر رنگ زیبایی است.

به تفاوت معنایی واژه‌های «ماه» و «تند» در گروه کلمات زیر دقت کنید:

۱) ماه و ستاره، ماه و سال

۲) تند و پرشتاب، تند و تلخ

بنابراین روابط معنایی میان واژه‌ها به ما در دریافت معنای واژه کمک می‌کند. انواع روابط معنایی:

۱) ترادف: ماه و قمر

۲) تضاد: ماه و خورشید

۳) تضمین: ماه و آسمان

۴) تناسب: ماه و ستاره

**نکته:** هر تقابلی نوعی تناسب است.

قلمرو ادبی

کنایه: عباراتی را که دارای دو معنای دور و نزدیک هستند و معنای دور آن‌ها مورد نظر است، «کنایه» می‌گویند. نمونه از متن درس:

«به سر بردن» کنایه از «گذرانیدن»

«دست گرفتن» کنایه از «یاری رساندن»

«تیمار کسی را خوردن» (غم کسی را خوردن) کنایه از «همدردی کردن»

نمونه‌های دیگر:

«چشم به راهی» کنایه از «منتظر ماندن»

«از کوره در رفتن» کنایه از «عصبانی شدن»

«سر به راه شدن» کنایه از «مطیع و فرمانبردار شدن»

چنان‌س: به کاربرد هنرمندانه دو کلمه که دارای حروف مشترک و هم‌جنس باشند، «چنان‌س» می‌گویند.

انواع چنان‌س: چنان‌س همسان (تام) / چنان‌س ناهمسان (ناقص)

چنان‌س همسان (تام): کلماتی نظیر «روان» (روح) و «روان» (جاری) که هیچ‌گونه تفاوت آوایی و نوشتاری با هم ندارند، اما در معنی متفاوت‌اند، چنان‌س همسان (تام) را پدید می‌آورند.

نمونه:

کلاب است کوی به بویش روان      همی شاد گردد به بویش روان  
 وزان ما بشد سوی آبِ روان      چنان چون شده بلا بوید روان «فردوسی»

چنان‌س ناهمسان (ناقص): کلماتی نظیر «شیر» و «سیر» یا «پوست» و «دوست» که تنها در یک حرف اختلاف دارند، چنان‌س ناهمسان (ناقص) را پدید می‌آورند.

نمونه:

چنان سعی کن که تو ملاند پوشیر      چه باشی چه روبه به وامانده سیر «سعدی»

چنان‌س ناهمسان (ناقص) انواعی دارد. گاه کلماتی نظیر «مهر» و «مهر» که تنها تفاوتشان در حرکت است (چنان‌س ناقص حرکتی) و گاه کلماتی نظیر «چرب» و «ضرب» که تفاوتشان در یک حرف است (چنان‌س ناقص اختلافی) و گاه کلماتی نظیر «قامت» و «قیامت» که تفاوتشان در داشتن یک حرف اضافه است (چنان‌س ناقص افزایشی) آن را پدید می‌آورند.

نمونه:

ای مهر تو در دل‌ها، وی مهر تو بر لب‌ها      وی شور تو در سرها، وی سیر تو در جان‌ها «سعدی»  
 دید پر روشن دکان و جامه چرب      بر سرش زد، کشت طوطی کل ز ضرب «مولوی»  
 این‌که تو داری قیامت است نه قامت      وین نه تبسم که معجز است و کرامت «سعدی»

گاه تفاوت میان واژه‌های هم‌جنس تنها در جای قرار گرفتن حروف است، مانند کاربرد کلمات «بئات» و «بئات» یا «راز» و «زار» در مثال‌های زیر:

(۱) ابر بهاری را فرموده تا بئات، بئات در مهد زمین پیورود. «سعدی»

(۲) هممی نیست، تا بگویم راز خلوتی نیست تا بگریم زار



تشبیه: مانند کردن چیزی یا کسی به چیزی یا کسی دیگر است. هر تشبیه چهار رکن دارد:

مشبّه: آن چه برای آن همانندی می‌جوییم.	ارکان تشبیه
مشبّه‌به: آن چه مشبه به آن مانند می‌شود.	
وجه‌شبهه: آن چه میان مشبه و مشبّه‌به مشترک است.	
ادات تشبیه: مثل، چنان، همچون، چون، چو، همچو، مانند، همانند، نظیر، به شیوه، به گونه، به اسلوب، به کردار، به شکل، به سان.	

**نمونه:** موهایش مانند برف سفید شده بود.

مو: مشبّه، مانند: ادات تشبیه، برف: مشبّه‌به، سفید: وجه‌شبهه

**نکته:** گاهی ادات تشبیه و وجه‌شبهه ذکر نمی‌شوند.

**نمونه:** برو شیر درنده باشد ای دغل (مشبّه: تو، مشبّه‌به: شیر درنده)

اضافه تشبیه‌ی: اگر مضاف و مضاف‌الیه در یک ترکیب اضافی، مشبه و مشبّه‌به باشند، به آن اضافه تشبیه می‌گویند.

**نمونه:** هلال ابرو (مشبّه: ابرو، مشبّه‌به: هلال)

نماد: هرگاه کلمه‌ای جز معنی اصلی نشانه و مظهر معانی دیگری قرار گیرد، به آن «نماد» گفته می‌شود.

**نمونه:** «سرو» نماد «آزادگی» است.

«کوه» نماد «استواری» است.

برخی از نمادها ملی اما برخی دیگر در جغرافیایی وسیع‌تر و جهانی است. «اژدها» تنها در میان ملت چین نماد «قدرت» است و «کبوتر» در تمام دنیا نماد «صلح و آشتی» است.

ضرب‌المثل: جملاتی کوتاه، پندآموز، پرمعنی و روان، که در میان مردم رایج شده و مصداق موارد مشابه خود است.

**نمونه:** «هر که بامش بیش برفش بیشتر»

«هر آن کسی که دندان دهد نان دهد»

## تاریخ ادبیات

مشرف الدین مصلح بن عبدالله شیرازی متخلص به سعدی

شاعر قرن هفتم هجری

آثار: دیوان اشعار (قصاید و غزلیات و ...) - بوستان (سعدی‌نامه) - گلستان - مواظ

بوستان مجموعه حکایاتی در قالب مثنوی است که در ده باب سروده شده است.



یکی (روبهی دید بی دست و پای فروماند در لطف و صنع سخای

قلمرو زبانی

یکی: کسی، یک نفر  
روبهی: مخفف روباهی  
فروماندن: متحیر شدن  
لطف: کرم، بخشش

صنع: آفرینش، احسان

«فروماند»: فعل پیشوندی

ترکیب وصفی: روبه بی دست و پا

شیوه بلاغی: یکی روبهی بی دست و پای دید. (تقدم فعل بر صفت)

قلمرو ادبی

مراعات نظیر (شبکه معنایی): ۱: سر، دست، پای

مراعات نظیر (شبکه معنایی): ۲: لطف، صنع

قلمرو فکری

معنی: یک نفر روبه بی دست و پای را دید و در درک کرم، بخشش و آفرینش خداوند متحیر شد.

که چون زندگانی به سر می‌برد بدین دست و پای از کجا می‌مورد؟

قلمرو زبانی

چون: چگونه  
زندگانی: عمر، زیستن، زندگی  
«زندگانی» مفعول

بدین: به این («د» میانجی است)

قلمرو ادبی

کنایه: «به سر بردن» کنایه از «گذراندن»

مراعات نظیر (شبکه معنایی): سر، دست، پای

قلمرو فکری

معنی: که او [روباه] عمرش را با این دست و پای علیل چگونه می‌گذراند و روزی‌اش را چطور و از کجا می‌خورد؟

در این بود درویش شوریده‌رنگ که شیری برآمد، شغالی به چنگ

قلمرو زبانی

درویش: فقیر، تهی دست  
شوریده‌رنگ: آشفته حال  
«این» ضمیر اشاره  
ترکیب وصفی: درویش شوریده‌رنگ  
«برآمد» فعل پیشوندی  
«شوریده‌رنگ» (ساختمان واژه: مشتق مرکب)

چنگ: پنجه، چنگال

شغال: جانور پستانداری است از تیره سگان که جزو دسته گوشتخواران است.

قلمرو ادبی

مراعات نظیر (شبکه معنایی): شیر، شغال  
واچ‌آرایی: تکرار صامت «ش»

کنایه: «شوریده‌رنگ» کنایه از «آشفته‌حال»

قلمرو فکری

معنی: فقیر آشفته‌حال در این فکر بود که ناگهان، شیری آمد درحالی‌که شغالی را در چنگال داشت. (شغالی را شکار کرده بود).



## شغال نگون بخت را شیر خورد همانند آن‌چه روباه از آن سیر خورد

### قلمرو زبانی

شغال: جانوری است پستاندار از دسته گوشتخواران شبیه به سگ.

نگون بخت: بدبخت

«شیر»: نهاد و «شغال نگون بخت» مفعول است. (شیر، شغال نگون بخت را خورد.)

«سیر»: قید

ترکیب وصفی: شغال نگون بخت

### قلمرو ادبی

مراعات نظیر (شبکه معنایی): شغال، شیر، روباه  
چنانس ناقص (ناهمسان): شیر، سیر

### قلمرو فکری

معنی: شیر، شغال بدبخت را خورد و روباه آن چه را از شکار شیر باقی ماند، خورد و سیر شد.

## دگر روز بلا اتفاق اوفتاد که روزی رسان قوت روزش بحداد

### قلمرو زبانی

اوفتاد: افتاد

روزی رسان: رزاق، آن کس که روزی تمام موجودات را می‌دهد. (از صفات خداوند)

قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا

واژه «دیگر» که امروز به عنوان «وابسته پسین» (صفت مبهم) به کار می‌رود، در گذشته گاه «وابسته پیشین مبهم» نیز بوده است.

«دگر روز»: روز دیگر

«روزی رسان» (ساختمان واژه: مشتق مرکب)

### قلمرو ادبی

مجاز: «روزی رسان» مجاز از «خداوند» (صفت به جای موصوف) تکرار: روز

### قلمرو فکری

معنی: روزی دیگر همین اتفاق دوباره افتاد که خداوند روزی رسان روزی روباه را تأمین کرد.

## یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

### قلمرو زبانی

دیده: چشم

بیننده: آگاه، هوشیار

«مرد را دیده»: دیده مرد («را» از نوع «فک اضافه» است)

«شد» در این جا فعل ناگذر و به معنای «رفت» است.

### قلمرو ادبی

کنایه ۱: «دیده را بیننده کردن» کنایه از «آگاه کردن»

کنایه ۲: «بر آفریننده تکیه کردن» کنایه از «توکل»

### قلمرو فکری

معنی: یقین موجب شد که چشم مرد باز شود (مرد آگاه شود)؛ او رفت [رو برای کسب روزی] به خداوند اتکا کرد.

کزین پس به کلمی نشینم چو مور که روزی نهوردند پیلان به زور

### قلمرو زبانی

کزین: مخفف که از این  
روز: رزق، خوراک روزانه‌ای که از جانب خدا برای هر موجود زنده‌ای مقرر است.  
«که»: در مصراع دوم «که» بیان علت (تعلیل) است، در معنای «پرا»، «زیرا که»  
کنج: گوشه، جایی دور از مردم  
پیلان: جمع پیل، فیل‌ها

### قلمرو ادبی

چنانس ناقص (ناهمسان): مور، زور  
تضاد: مور و پیل (در این بیت نسبت به مفهوم متضاد هستند)

### قلمرو فکری

معنی: که بعد از این مانند مورچه‌ای در گوشه‌ای می‌نشینم، زیرا فیل‌های قدرتمند هم روزی خود را با زور به دست نیاوردند.

نرخدان فرو برد هندی به جیب که بفشند روزی فرستد ز غیب

### قلمرو زبانی

نرخدان: چانه  
فرو بُرد: فعل پیشوندی  
نرخدان: مفعول (نهاد این جمله محذوف است)  
جیب: گریبان، یقه  
غیب: پنهان، نهان از چشم

### قلمرو ادبی

مجاز ۱: «نرخدان» مجاز از «سر» (جزء به جای کل)  
مجاز ۲: «بخشنده» مجاز از «خداوند» (صفت به جای موصوف)  
کنایه: «نرخدان به جیب فرو بردن» (سر به گریبان فرو بردن) در این جا کنایه از «معطل ماندن»  
چنانس ناقص (ناهمسان): جیب، غیب

### قلمرو فکری

معنی: مدتی سر در گریبان فرو برد تا شاید خداوند بخشنده روزی او را از عالم غیب بفرستد.

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو هنگش، رگ و استخوان ملاد و پوست

### قلمرو زبانی

تیمار: غم  
چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.  
چپش یا پرش ضمیر: «ش» در «خوردش» مضاف‌الیه «تیمار» است. (تیمار او)  
«ش» در «چنگش» نقش متممی دارد.

### قلمرو ادبی

تشبیه: مشبه: او (درویش)، مشبّه: چنگ، آدات تشبیه: چو  
تضاد: بیگانه و دوست  
مجاز: «بیگانه و دوست» مجاز از «همه»  
کنایه: «تیمار کسی را خوردن» کنایه از «همدردی کردن»  
مراعات نظیر (شبکه معنایی): رگ، استخوان، پوست  
ایهام تناسب: «چنگ» (پنجه، نام ساز)  
چنانس ناقص (ناهمسان): دوست، پوست

### قلمرو فکری

معنی: هیچ‌کس غم او را نخورد و از او مانند ساز چنگ فقط رنگ و استخوان و پوست باقی ماند.